

اصلاحات شکست نخورده، نا تمام است

گفتوگو با حمیدرضا جلائی‌پور به مناسبت انتشار کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران

محسن آزموده

جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان مطالعه روابط متقابل جامعه با دولت به عنوان اصلی سیاست، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای در علوم انسانی است که در دهه 1370 خورشیدی، همزمان با گشایش سیاسی و فرهنگی جامعه ایران، رونقی بی‌سابقه یافت و بسیار پرطرفدار شد. امید روزافزون به اصلاحات و سر برآوردن جامعه از تنگنای جنگ و رفاه نسبی اقتصادی را از جمله علل این اقبال می‌توان برشمرد. اکنون با گذشت ربع قرن از آن زمان، بسیاری در جامعه از شکست اصلاحات سخن می‌گویند و بسیاری از پژوهشگران مطالعات جامعه‌شناسی، با تاکید بر گسست دولت از جامعه و شکل‌گیری تضاد یا شکاف تاریخی میان آنها، از فقدان رابطه مثبت و سازنده این دو باهم، ایشان در مطالعات خود یا رو به سوی اقتصاد سیاسی آورده‌اند یا موضوعات تاریخی، فرهنگی و صرفاً اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و برای مثال جامعه‌شناسی تاریخی رونق گرفته است. جامعه‌شناسی سیاسی معطوف به مسائل امروز، آن رونق پیشین خود را از دست داده است. در چنین شرایطی، انتشار کتابی مفصل با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی ایران» از سوی انتشارات دانشگاه تهران، بحث‌برانگیز است. نویسنده این کتاب، حمیدرضا جلائی‌پور، دانشیار دانشگاه تهران، برای آگاهان به مسائل سیاسی و اجتماعی ایران نامی آشناست؛ یکی از چهره‌های شناخته‌شده اصلاح‌طلبی که همواره در رویدادهای سیاسی و اجتماعی به عنوان تحلیلگر در رسانه‌ها و مطبوعات حضور می‌یابد. جلائی‌پور در این کتاب به تلاش‌های چهل‌ساله ملت و ایران از سال 1357 تا 1397 پرداخته و کوشیده مجموعه دیدگاه‌هایش در این زمینه را گردآوری کند و از آنها يك جمع‌بندی ارائه دهد. با او پیرامون این کتاب و انگیزه و هدفش از نگارش و انتشار آن گفتوگو کردیم.

در ابتدا بفرمایید آیا با مفروضی که در مقدمه ذکر شد، موافق

هستید که جامعه‌شناسی سیاسی در ایران در سال‌های اوج اصلاحات، پروتوق بود و الان اقبال به آن رو به افول گذاشته و اگر چنین است، به عقیده شما علت در چیست؟ آیا نمی‌توان گفت که پژوهشگران از وجه هنجاری (normative) جامعه‌شناسی سیاسی ناامید شده‌اند؟

ارایه درس و پژوهش‌های جامعه‌شناسی سیاسی از جنس کالاهای سوپرمارکت نیست که از رونق و رکود آن صحبت کنیم. این درس در ایران با تلاش‌های دکتر بشیریه در نیمه دهه شصت در دانشگاه تهران پایه‌ریزی شد. ده‌ها دانشجو ذیل این رشته دکترا گرفتند و به‌رغم همه مشکلاتی که رشته‌های حساس علوم اجتماعی و سیاسی با آن روبه‌رو هستند (از جمله اخراج دکتر بشیریه از دانشگاه تهران) هم‌اکنون این درس در سراسر دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود. مخالفان علوم اجتماعی رایج برای مقابله با فرآورده‌های این رشته‌ها، رشته علوم اجتماعی بومی اسلامی تاسیس کرده‌اند. اگر در دهه هفتاد بشیریه در این درس از اهمیت جامعه مدنی می‌گفت الان بر اساس مطالعات جدید سیاسی، اجتماعی از «پیامدهای پرهزینه انقلاب‌ها»، از «انقلاب‌های رنگی و بهار عربی»، از جامعه مدنی توانا و از دولت باظرفیت و توانا سخن گفته می‌شود. برخلاف نظر شما آموزش و پژوهش‌های جامعه‌شناسانه سیاسی رشد کرده است. در واقع در سوال شما يك خطا رخ داده است و آن این است که شما وضعیت نامناسب کشور را به يك رشته و درس دانشگاهی نسبت داده‌اید. در عالم واقع باید بررسی کرد که چرا وضع سیاسی کشور این‌طور است؟ مثلاً اینکه چرا بعد از دهه‌ها تلاش ملت ایران هنوز به مرحله تحکیم دموکراسی نرسیدیم؟ (این اتفاقاً یکی از سوالات کتاب است). در عین حال ممکن است که رشته جامعه‌شناسی سیاسی هم همچنان که گفتم رشد کرده باشد. اینها باهم منافات ندارد.

در چنین شرایطی، به نظر شما ضرورت پرداختن به جامعه‌شناسی سیاسی ایران چیست و به تعبیر دیگر انگیزه شما از نگارش و انتشار این کتاب چیست؟

ضرورت پرداختن به جامعه‌شناسی سیاسی روشن است. این رشته یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسی یکی از رشته‌های پایه علوم اجتماعی است. جامعه سیاسی ما چه در وضعیت چالش با انحصار سیاسی باشد، چه در وضعیت گذار به دموکراسی باشد، چه در وضعیت درجا زدن سیاسی باشد، چه در وضعیت مقاومت در برابر «اقتدارگرایی

انتخاباتی» باشد، چه يك روزي ايران وارد مرحله «تحكيم دموکراسي» بشود، در هر کدام از این حالات ما نیازمند آموزش و پژوهش‌هاي جامعه‌شناسانه سياسي هستیم؛ لذا انگیزه من هم روشن است. در يك کتاب سعي کرده‌ام تلاش‌هاي جمعي مردم ايران را در جريان انقلاب ۵۷ و جنبش‌هاي بعدي و مواجهه حکومت را با این جنبش‌ها نشان دهم و از پیامدهاي آن بگویم.

رویکرد شما براي اهالي جامعه‌شناسي و سياست ايران شناخته‌شده است و در کتاب نیز تاکید کرده‌ايد که از منظر اصلاح‌طلبي به تحليل تلاش‌هاي چهل‌ساله ملت و دولت مي‌پردازيد. شما خودتان در کتاب از تعبير اصلاح‌طلبي ناتمام استفاده مي‌کنيد. آیا فکر نمي‌کنيد که جامعه از اصلاح‌طلبي عبور کرده يا دستکم آن را ناکام و داعيان آن را ناصادق يا ناتوان مي‌دانند؟

دوباره همان پیش‌فرض در سوال اول در این سوال شما تکرار شده است. من در این کتاب در برابر یازده «گونه تغییر» معضلات جامعه از گونه الگوي تغییر «اصلاح‌طلبي» دفاع کرده‌ام. به بخش اول مراجعه کنید. این يك بحث نظري و تجربی است. هابرماس هم همچنان از ارزش‌هاي روشنگري و مدرنیته دفاع مي‌کند و در عین حال معتقد است که مدرنیته کنونی جهان فرآیندی ناتمام است. وقتی که مي‌گويد ناتمام است منظورش این نیست که هنوز ناتمام است و يك روز دیگر به آن می‌رسیم بلکه به چالش‌هاي سیستمی جامعه مدرن معتقد است. معتقد است مدرنیته داریم در تلاش است و ناتمام است. این مدرنیته در اروپا از دوره رونق ویکتوریایی گذشته به دوره فاشیستی رسیده از آنجا به دوره دولت‌هاي رفاه رسیده، سپس به قول شاگردش اريك بک به دوره «مدرنیته در آغوش خطر و انعکاسي» رسیده و قصه ادامه دارد. اصلاحات هم همین‌طور است. ما می‌توانیم جريان اصلاح‌جویی کشور را مدرنیته سياسي ناتمام ايران فرض کنیم که از قبل از امیرکبیر شروع شده و در چند فراز تاکنون ادامه داشته.

شما مي‌فرماييد جامعه از اصلاح‌طلبي عبور کرده؟

خب اولاً من در کتاب به عوامل ناکامی اصلاح‌طلبان (نه اصلاحات) اشاره کردم. ثانياً اعتراضات ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۰ نشان داد که مردم ناراضی‌اند ولي همچنان مردم از اصلاحات عبور نکردند. شما دیدید اقشار متوسط صد شهر وقتی اعتراضات با خشونت همراه شد به اعتراضات

نپیوستند. اگر پیوسته بودند که انقلاب می‌شد، در صورت وقوع چنین وضعی، آن موقع می‌شد عبور مردم را از اصلاحات پذیرفت. ثالثاً مردم حتی از اصلاح‌طلبان هم عبور نکردند بلکه اصلاح‌طلبان در دو انتخابات ۷۶ و ۸۰ و در دو انتخابات ۹۲ و ۹۶ نامزدشان پیروز شد. طبیعی است نیرویی که در دو انتخابات پی‌درپی پیروز شده در انتخابات سوم پیروز نشود (این الگویی انتخاباتی کثیری از کشورها است)؛ لذا اصلاح‌طلبان در انتخابات ۸۴ و ۱۴۰۰ فقط باختند، اصلاحات که نباخت. رابعا در همین انتخابات ۱۴۰۰ که در شرایط کرونا و رکود اقتصادی برگزار شد همین اصلاح‌طلبان در میان مردم دوازده‌ونیم در صد طبق نظرسنجی ایسپا پایگاه داشتند و در انتخابات نیمی از اصلاح‌طلبان شرکت نکردند ولی همان بخشی که شرکت کردند دومیون و چهارصد هزار رای آوردند. این توضیحات نشان می‌دهد همچنان در جامعه سیاسی اصلاحات زنده‌اند اما اصلاح‌طلبان پس از دو دوره پیروزی در انتخابات شکست خورده‌اند. روشن است عرصه سیاست هم که فقط عرصه برد نیست و شکست هم دارد. فرمودید داعیان اصلاحات «ناصادق» و «ناتوان» بودند. چرا ناصادق بودند؟! اصلاح‌طلبان نیرویی بودند که پس از جنگ خود را از حیث معرفتی با توسعه سیاسی آشنا کردند و توسعه نامتوازن ایران را نقد و بر توسعه سیاسی تأکید کردند و در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ در عرصه انتخاباتی فعال شدند و در دولت، مجلس، شوراها و جامعه مدنی فعالیت کردند. شاخص‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این دوره نشان می‌دهد که کشور خوب اداره شده است این خدمت به مردم است، نه کاری ناصادقانه. زمانی دولت پنهان و موازی در دوره احمدی‌نژاد دنبال تقویت حکومت اسلامی به جای جمهوری اسلامی بودند. اصلاح‌طلبان با دفاع از حسن روحانی ایران را از وضعیت نیمه امنیتی خارج کردند، در سیاست خارجی برجام تاسیس شد (که الان هم ریسی نمی‌تواند راه برجام را نرود)، زیربنا‌های اینترنتی کشور سراسری و تقویت شد، توطئه خروج ترامپ از برجام تا حالا خنثی شده است. این اقدامات که ناصادقی نیست! این اقدامات حکایتگر صداقت اصلاح‌طلبان است و البته این به معنای این نیست که در جریان اصلاحات بیست و پنج سال اخیر خطایی صورت نگرفته است، البته خطاهایی صورت گرفته که در کتاب به دقت به آنها اشاره شده است. فرمودید اصلاح‌طلبان «ناتوان» هستند. بله اصلاح‌طلبان توان‌شان به اندازه توان دولت موازی نبود و نتوانستند ایران را به مرحله تحکیم دموکراسی برسانند؛ لذا اتفاقاً این موضوع در کتاب بحث و تحلیل شده است.

در کتاب رابطه دولت و ملت از سه منظر مورد بحث قرار گرفته: اول از منظر جامعه و عمدتاً جنبش‌های اجتماعی در طول چهل سال، دوم از

منظر نظم سياسي و سوم بررسي وضعیت کنوني جامعه. اين تفكيك بر چه اساس است؟

اين تفكيك بر اين اساس است كه جامعه ايران را فقط از منظر مولفه «حكومت» بررسي نكنيم بلكه اولاً به تلاشهاي جمعي مردم هم توجه كنيم. ثانياً به وضعیت جامعه ايران پس از چهل سال پرداخته‌ام تا با شواهد نشان دهم كه چرا نسل انقلاب اسلامي با بحران دستاورد روبه‌رو است. كتابي كه در عنوانش ادعاي چهل سال تلاش دولت و ملت را دارد بايد به اين سه بخش پردازد.

در بخش اول كتاب، پس از بررسي گونه‌هاي تغيير سياسي در يك جامعه مروري بر چگونگي انقلاب اسلامي كرده‌ايد و سپس به معرفي جامعه ايران به عنوان جامعه جنبشي پرداخته‌ايد. مرادتان از جامعه جنبشي چيست و چرا ايران يك جامعه جنبشي است؟

خب روشن است. تلاش جمعي ملت در اين چهل و اندي ساله چه بوده است؟ انقلاب ۵۷ و پيامدهايش بوده، جنگ هشت‌ساله بوده، بازسازي پس از جنگ بوده، جنبش اصلاحات و جنبش سبز و جنبشهاي موضوعي بوده (مثل جنبش اعتراضی مردم در حاشيه شهرها، جنبشهاي جوانان- دانشجويان، زنان، اقوام، جنبش مالباختگان ۹۶، جنبش اعتراضی معيشتي به قيمت سوخت بنزين در سال ۹۸، اعتراضات متعدد و پيوسته سنديكايي و صنفی كارگران، كاميون‌داران و معلمان و درويشان و ...) براي آشنايي با تلاش ملت ايران با اين تلاشهاي مذکور و جنبشي بايد آشنا شد. چرا ايران يك جامعه جنبشي است؟ چون نوگرایی در ايران دو سده است كه ريشه دارد و همه اقشار جامعه مطالبات دارند. اين قصه از قبل از مشروطه شروع شده و با وقفه‌هاي بلند و کوتاه ادامه يافته و فراگيرتر شده است. جنبش راي من كو در ۸۸ (سه ميليون در تهران)، جنبش آب با سيصد هزار نفر مشاركت‌كننده در قلب پاينگاه انقلاب اسلامي و رزمندگان زمان جنگ در اصفهان در ۱۴۰۰، جنبش صنفی فراگير معلمان در آذر ۱۴۰۰ تجربه‌هاي كم‌نظير فعاليت جمعي مردم ايران است. روش جامعه ايران مطالباتي و جنبشي است. حرف من در كتاب اين است كه حكومت در ايران شايسته است كه به صورت نهادي به اين جامعه مطالباتي پاسخ دهد، اما انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ نشان داد هنوز حكومت چنين قصدي ندارد لذا جامعه جنبشي ايران با فراز و فرود ادامه خواهد داشت. البته در مقابل اين جنبشها حكومت تلاش مي‌كند از «جنبش مقاومت» دفاع كند و اين خطاي ديگر حكومت است. حكومت با اين كارش جامعه را دو قطبي‌تر و نامتوازن‌تر و ناراضي‌تر مي‌كند.

آیا جنبشی بودن جامعه ایران يك پدیده مثبت است یا منفي و براي مواجهه با آن چه پیشنهادي دارید؟

سوال بسیار خوبی کردید، چون يك انگاره در بین بعضی از محققان شکل گرفته مبني بر اینکه چون جامعه ایران جنبشی است پس جمهوریاسلامي رفتني است و ایران به سوي دموکراسي حرکت ميکند! این انگاره خطايي است. یکی از مباحث مهم جامعهشناسي سياسي این است که پیامدهاي انقلابها و جنبشها چیست؟ انقلابها و جنبشها ممکن است رژیمها را جابهجا بکنند ولي لزوما دموکراسي را به ارمغان نمیآورند. يك به يك انقلابها و جنبشها را از حیث پیامدها باید بررسی کنیم و ببینیم به کجا رسید؟ انقلاب مشروطه از حیث گفتماني خصوصا «مليگرایی مدني» عالی بود ولي از حیث نهادي، موفق نبود و مشروطه پا نگرفت، حکومت قاجار عوض شد و دوباره حکومت شخصي و کودتايي رضاشاه و محمدرضاشاه شکل گرفت. جنبش کارگري حزب توده کارگران را به صحنه آورد ولي جنبش مستقلي نبود (وابسته به شوروي بود) این جنبش پیامدش اتحاد دربار و سکوت روحانیت شد. جنبش چریکی دهه پنجاه به ادبیات و مبارزات مارکسیسم-لنینیستی (که غیردموکراتیک بود) کمک کرد، خشونت را وارد سیاستورزی کرد و مبتني بر بررسی از موازنه قوا نبود و سرکوب شد. انقلاب ۵۷ به مردم عادي عاملیت داد (خصوصا به زنان مذهبي)، رژیم موروثي سلطنتي را فروپاشاند، ولي انقلاب ۵۷ در تثبیت نهادهاي دموکراتیک همچنان با چالش روبهرو است. نیروي موسوم به «مقاومت»، ایران و توسعه آن را با سیاست خارجي نامتوازن و پرهزینه روبهرو کرده است. اعتراضات ۹۶ و ۹۸ تا حالا به دموکراسي کمک نکرد بلکه حکومت را اقتدارگراتر کرده (و جالب است که اصولگراهاي تندرو قويتر شدهاند و يك شعار «دیگه تمومه» رو باور کردند). اتفاقا من در کتاب از چند جنبش دفاع کردهام به خاطر اینکه این جنبشها ایران را اولاً با هزینههاي سنگین روبهرو نکردند و ثانياً جامعه مدني ایران را تقویت کردند مثل جنبش دانشجویي، جنبش زنان و جنبش اصلاحات. اگرچه گفتم اصلاحات همچنان فرآیندي ناتمام است.

شما در فصلهاي پنجم تا هفتم کتاب، به ترتیب سه جنبش زنان، دانشجویي و کردي را مورد مطالعه قرار دادهاید. به اختصار بفرمایید، به نظر شما آیا این جنبشها همچنان در جامعه ما زنده هستند و اینکه تا چه حد در دست آوردن مطالبات خود کامیاب

بوده اند؟

جنبش زنان زنده تر از گذشته است. البته باید به ماهیت و نوع این جنبش توجه کنیم. این جنبش يك جنبش «سیاسی» نیست که مثل جنبش‌های دموکراسی‌خواه یقه حکومت را بگیرد. این يك جنبش «اجتماعی» و مبتنی بر پیشروی آرام است. زنان در زندگی روزمره خود از سبک زندگی مورد نظر خود پیروی می‌کنند و سال‌ها است چنین می‌کنند و بدون خونریزی موفق هم بوده‌اند. البته ناتمام است چون هنوز قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان هست. جنبش کردی در ایران دیگر جنبش مسلحانه دهه شصت نیست. اما ما در کردستان و آذربایجان و در میان اعراب خوزستان با جریان «هویت‌طلبی قومی» که فعلا يك جریان فرهنگی است روبه‌رو هستیم. درباره جنبش دانشجویی به چند نکته باید اشاره کرد؛ اولاً دو سال است که کرونا است و دانشجو در دانشگاه حضور فیزیکی ندارد. ثانیاً تشکلهای دانشجویی همچنان یکی از پایه‌های فضای «نقد و بررسی» درباره مسائل عمومی کشور هستند. در همین شرایط کرونایی دیدید که رئیس‌جمهور در روز دانشجو در آذر ۱۴۰۰ به دانشگاه شریف رفت و نماینده دانشجویان عصاره سخنان دلسوزان کشور را با شجاعت به سمع حکومت رساند و با صراحت با او اتمام حجت کرد. ثانیاً ما در جامعه شبکه‌های اجتماعی زندگی می‌کنیم، تکاپوی دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی است نه در صحن فیزیکی دانشگاه‌ها. ثالثاً الان مثل سه دهه پیش نیست، به معنای قدیمی جنبش اعتراضی در دانشگاه نیست، هزینه اعتراض دانشجویی بالا رفته ولی دانشجو زیاد شده است. هر خانه‌ای يك دانشجو دارد، بیش از ده میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی در جامعه حضور دارند. به عبارت دیگر جامعه ایران «جامعه دانشگاهی و اعتراضی» شده و جامعه فقط چشمش به دانشگاه نیست. این يك تحول اجتماعی است که حکومت به آن توجه نمی‌کند و دنبال توهّمات خود است.

در دو فصل نهم و دهم کتاب از بخش دوم، به موضوع ملی‌گرایی پرداخته‌اید و میان دو گونه ملی‌گرایی مدنی و ملی‌گرایی باستان‌گرای پهلوی تمایز گذاشته‌اید. به نظر می‌رسد امروز با تضعیف گفتمان اصلاح‌طلبی، ملی‌گرایی باستان‌گرا در حال تقویت است. راهکار عملی شما برای مواجهه با این شکل از ملی‌گرایی و تقویت ملی‌گرایی مدنی چیست؟

اولاً توجه کنیم، توجه به ملت در ایران امر ریشه‌داری است. ایران از زمره کشورهای کهن است. ایران هم میراث ملی دارد و هم میراث اسلامی، به همین دلیل در ایران هم «اسلام‌گرایی» و هم «ملی‌گرایی باستان‌گرا» قوی است. این يك واقعیت است. یکی از دلایلی که در ایران در انقلاب ۵۷ مضمون اسلامی قوی شد به خاطر این بود که حکومت

پهلوي (چون کودتايي و غيرمردمي بود) بر ملي‌گرایی باستاني دميد. در اين ملي‌گرایی مسلمانان، ترك‌ها، عرب‌ها، تركمن‌ها تخفيف داده ميشدند؛ لذا اپوزيسيون رژيم پهلوي با استعانت از ايدئولوژي اسلام سياسي چنان قدرت اجتماعي تشكيل داد كه تومار حكومت پهلوي را پيچيد. الان نيز چهار دهه از انقلاب اسلامي و جمهوري اسلامي مي‌گذرد. نسل انقلاب با بحران كارايي، رانت‌جويي، ناامني، توسعه نامتوازن و ده سال رشد اقتصادي صفر روبه‌رو است در چنين وضعيتي بخشي از اپوزيسيون (مثل سلطنت‌طلب‌ها، گذاري‌ها و فرش‌گري‌ها) دوباره به ميراث ملي‌گرایی باستاني متوسل شده‌اند. ملي‌گرایی كه اتفاقاً وحدت ملي ايران را تهديد مي‌كند. راه صلاح كشور همان «ملي‌گرایی مدني» دوران مشروطه است. يعني ملي‌گرایی‌اي كه ايران را براي همه ايرانيان مي‌خواهد و همه ايرانيان را شهروند برابر مي‌داند و رو به آینده دارد و «كثرت در عين وحدت ايران» را تامين مي‌كند. اتفاقاً يكي از منتقدان برجسته ملي‌گرایی باستاني و مدافع ملي‌گرایی قراردادي مشروطه مرحوم استاد فيرحي بودند كه از شاگردان برجسته استاد بشيريه در دانشگاه تهران بود. در شرايط فعلي يكي از چالش‌هاي فكري ايران همین چالش ملي‌گرایی مدني از دو طرف هست. يكي اينكه ملي‌گرایی مدني با اسلام‌سياسي حكومت روبه‌رو است كه با امت‌گرایی، دولت - ملت ايران را تخفيف مي‌دهد. يكي چالش ملي‌گرایی مدني با سرنگوني‌طلباني است كه از ملي‌گرایی تباري دفاع مي‌كنند.

شما در سه فصل كتاب به موضوع دموكراسي پرداخته‌ايد، بحثي كه در اوایل دهه 1380، موضوع محوري آثار پراقبال جامعه‌شناسي سياسي محسوب ميشد و همه از گذار به دموكراسي و شيوه‌ها يا مدل‌هاي گذار و ضرورت‌هاي آن سخن مي‌گفتند. امروز اما به نظر ميرسد دموكراسي‌خواهي در مركز مطالبات مردمی نيست و عمده شعارها حول مسائل اقتصادي يا بازگشت به شكل‌هاي غيردموكراتيک حاكميتي است. ارزيابي شما در اين زمينه چيست؟ آیا هنوز هم دموكراسي مطلوب است و مهم‌تر از آن اينكه چطور مي‌توان اين ضرورت و مطلوبيت را به جامعه قبولاند؟

بله دموكراسي مطالبه ايران بوده و هست. تقويت دموكراسي در ايران، راه همزيستي ايرانيان باهم هست و يك امر فانتزي نيست. البته در ايران نيروهاي قدرتمند تاريخي و اجتماعي با دموكراسي مخالفند يا از سلطنت اسلامي يا از سلطنت شاهي دفاع مي‌كنند. يكي از تجربه‌هاي مهم انقلاب ۵۷ و جنبش اصلاحات از ۷۶ به بعد اين هست كه دموكراسي مطالبه پرچالش و زود در دسترس نيست. ضمناً اين ضعف وقت تجربه ايران هم نيست. در تجربه جهاني هم دموكراسي با چالش روبه‌رو شده.

الان شاید حدود فقط بیست کشور باشند که کاملاً وارد مرحله تحکیم دموکراسی شده‌اند و هر شش ویژگی دموکراسی (انتخابات سالم، آزادی اقلیت، تفکیک قوا، قاضی مستقل، رسانه، سمن‌ها و اصناف غیرحکومتی) واجد هستند. درست است دو دهه پیش در جامعه‌شناسی سیاسی از تجربه‌های گذار به دموکراسی بحث می‌کردند الان نظریه‌های متنوعی از موانع گذار بحث می‌کنند. الان جامعه‌شناسی تاریخی دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته (کارهای امثال چارلز تیلی و داگلاس نورث)، الان مراحل تکوین دولت مورد توجه قرار گرفته (کارهای امثال فوکویاما)، الان به «توانایی» همزمان دولت و جامعه مدنی در راه باریک آزادی توجه می‌شود (به کارهای ایوانز، میگدال و کارهای اخیر عجم‌اوغلو و رابینسون نگاه کنید)؛ لذا این فراز و فرود در راه دموکراسی فقط مخصوص ایران نیست و مطالعات سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی هم متوقف نشده است. مبارزه و مطالعه ادامه دارد. فرمودید که مردم شعارهایشان حول مسائل اقتصادی است. این حرف درستی است و این اتفاقاً نشان می‌دهد کنش مردم عاقلانه است. شما میدانید یکی از بحران‌های دستاورد انقلاب همین دستاورد اقتصادی است. دایم کشور با تورم دو رقمی روبه‌رو است، متوسط رشد اقتصادی کشور 2 درصد بوده، ده سال است که رشد صفر است، جامعه ایران دارد فقیر می‌شود؛ لذا طبیعی است که اعتراضات مردم معیشتی و اقتصادی باشد. ولی اگر شما به همین معضلات اقتصادی نگاه کنید راه‌حلیش «حکومت یک‌دست اقتدارگرا» نیست، راه‌حلیش حکومت توانا با بروکراسی شایسته‌گزین و منتخب مردم و پاسخگو است. به بیان دیگر سازوکارهای دموکراسی دیگر یک امر فانتزی نیست. مشکلات کشور بدون همکاری دولت و جامعه مدنی ممکن نیست. با دولت اقتدارگرا و یک‌دست مشکلات کشور بیشتر و فرصت توسعه از ایران گرفته می‌شود.

شما در بخش سوم کتاب، تحولات سیاسی جامعه ایران در یک دهه اخیر را بررسی کرده‌اید و از جامعه در آغوش خطر یاد کرده‌اید. منظورتان از خطر (ریسک) چیست؟

به نکته خوبی اشاره کردید. در این کتاب پس از چهل سال با این سوال روبه‌رو بودم که هم‌اکنون جامعه ایران چه نوع جامعه‌ای است. من در بخش سوم با استفاده از نظریه مرحوم اریک بک (جامعه‌شناس و جامعه‌شناس سیاسی آلمانی) نشان داده‌ام که «جامعه ایران جامعه‌ای در آغوش خطر» است. قبلاً می‌گفتم جامعه ایران جامعه مدرن کژقواره. به نظر من اگر به این ارزیابی توجه شود، نشان می‌دهد جامعه ایران در معرض چالش‌های دوره مدرنیته متاخر و ریسکی نیز هست. الان این

انگاره در بررسی معضلات جامعه ایران هست که می‌گویند همه مشکلات به جمهوری اسلامی مربوط می‌شود. این انگاره به دور از واقعیت نیست. چون نهاد حکومت مهم‌ترین نهاد کشور است. ولی توجه داشته باشیم که بعضی از مشکلات جامعه به خاطر همین مدرنیته ریسکی است که این روزها به روشنی شاهد تخریب محیط زیست و تغییرات اقلیمی در ایران هستیم. حتی حکومت هم در ایران تمام دموکراتیک شود باز جامعه ما مثل جوامع دیگر با مشکلاتی روبه‌رو است که در کتاب توضیح دادم. خواستم بگویم که در بررسی مسائل جامعه ایران نباید ساده‌سازی کرد. تحلیل جامعه‌شناسانه با تحلیل «سیاست‌زده» متفاوت است.

مشارکت به ویژه در سال‌های اخیر، حلقه مفقوده سیاست ایران است. برای بازیافتن آن باید چه کرد؟ آیا صرف توصیه‌هایی به دولت و حاکمیت و انذار و هشدار به آن برای این امر کفایت می‌کند؟

بحران مشارکت در ایران، بحران «مشارکت انتخاباتی» است نه مشارکت به‌طور کلی چون جامعه اعتراضی و جنبشی است. انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ به روشنی بحران مشارکت انتخاباتی را نشان دادند. علت آن این بود که دولت موازی بیست سال جلوی اصلاحات و انتخابات مردم مانع‌تراشی کرد. ظاهراً از عدم مشارکت مردم هم خوشحالند چون حکومت را یک‌دست کردند. شما درست گفتید راه‌حل این مشکل فقط توصیه و انذار حکومت نیست. ولی به نظر من راه‌حل «انقلاب دیگر» هم نیست. راه‌حل همچنان تقویت جامعه مدنی و دولت با ظرفیت است. البته در شرایط آچمز فعلی همین که نیروهای سیاسی راه‌خطا نروند کار درستی است و حکومت را هم انذار بدهند کار بدی نیست. ولی مشکل با صرف نصیحت حل نمی‌شود.

شما در ارزیابی تجربه چهل‌ساله، از تعبیر بحران دستاورد یاد می‌کنید، درحالی‌که در جاهایی دیگر تأکید می‌کنید که در مجموع معتقدید کارنامه جمهوری اسلامی موفق و مثبت است. آیا این تناقض نیست؟

نه. تناقض نیست. بخش سوم کتاب در فرازهای مختلف این بحران دستاورد را نشان می‌دهد. ولی در عین حال این به معنای این نیست که جمهوری اسلامی هیچ دستاوردی نداشته. کارنامه حکومت در آموزش نیروی انسانی، خصوصاً زنان، در بهداشت و درمان قابل دفاع است. من به یک مورد دیگر اشاره می‌کنم که کمتر مورد توجه منتقدین وضع موجود قرار می‌گیرد. در دو دهه گذشته آمریکا دنبال دموکراسی کلنگی بود. اقدامات ترامپ فوق‌العاده خطرناک و علیه تمامیت ایران بود. در برابر این تهدیدات جمهوری اسلامی با اتکا به توان نظامی داخلی (با

اتکا به تسلیحات تولید داخل) از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده و معلوم نیست اگر توان موشکی ایران نبود چه بر سر ایران می‌آمد. ما همه شاهد مصیبت‌های افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در این دو دهه بودیم.

فصل پایانی کتاب شما پیش از جمع‌بندی، به اعتراضات دی‌ماه 1396 اختصاص دارد و کوشیده‌اید به ارزیابی آن پردازید. از دی‌ماه 1396 تا زمان حاضر (آذر 1400) ما شاهد اعتراضات و ناراضی‌های فراوانی در جامعه بودیم که نمونه برجسته آن حوادث آبان 1398 است و نمونه اخیرش اعتراضات کشاورزان در اصفهان در واکنش به مساله آب. بسیاری از تحلیلگران معتقدند کثرت و توالی این اعتراضات نشانه پایان گفتمان اصلاح‌طلبی است و نسخه‌های تکراری اصلاح‌طلبان پاسخگو نیست. شما چطور فکر می‌کنید؟

باز به نکته خوبی اشاره کردید. در بالا گفتم جامعه مطالباتی، اعتراضی و جنبشی است. این احتیاج به دلیل ندارد. شما با چشم مستقیم آن را می‌بینید. ولی در اینجا توجه به دو نکته مهم است؛ اول اینکه راه درمان این جامعه اعتراضی چیست؟ استدلال کتاب این است که راه درمان این وضع حکومت «یکدست اقتدارگرا» و با کسری مشروعیت نیست. راه درمان این وضع وقوع يك «انقلاب دیگر» و به قول بعضی از منتقدین ابرجنبش نیست. راه درمان همچنان توجه به دولت باظرفیت و جامعه مدنی توانا به‌طور همزمان است. این خطا است که تغییرات در کشور را موكول به تغییر رژیم کنیم. ولی همه می‌دانیم در برابر دولت باظرفیت و جامعه مدنی توانا گروه‌های منافع قدرت‌مند و مخالف دموکراسی در ایران مقاومت می‌کنند و راه باریک آزادی و دموکراسی در ایران راحت، کوتاه‌مدت و بدون فراز و نشیب نیست.

در این کتاب تلاش شده است تا با بررسی دقیق و بی‌طرفانه، به دنبال راه‌های عملی برای حل مشکلات ایران و تحقق اهداف دموکراسی و توسعه پایدار باشیم. امیدواریم این کتاب بتواند به شما در درک بهتر وضعیت کنونی و یافتن راه‌های نوین کمک کند. ما در ادامه به بررسی سایر جنبه‌های جامعه ایران خواهیم پرداخت.

Секретарь не может не отметить, что в настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

В настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

Секретарь не может не отметить, что в настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

В настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

Секретарь не может не отметить, что в настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

В настоящее время в стране наблюдается острый дефицит продовольственных товаров, что приводит к росту цен на продукты питания. В связи с этим необходимо принять срочные меры по стабилизации цен и обеспечению населения продовольствием.

Оформление и содержание работ

Работа оформляется на листе А4. Шрифт Times New Roman, 12 кегль. Поля: левое – 30 мм, правое – 10 мм, верхнее – 10 мм, нижнее – 10 мм. Междустронное расстояние – 1,5. Текст набирается с абзацного отступа.

Ссылки оформляются следующим образом:

1. Автор. Название. Место издания. Год издания.

2. Автор. Название. Место издания. Год издания. – стр. 1-2.

3. Автор. Название. Место издания. Год издания. – стр. 1-2. – в кн. Автор. Название. Место издания. Год издания. – стр. 1-2.

4. Автор. Название. Место издания. Год издания. – стр. 1-2. – в кн. Автор. Название. Место издания. Год издания. – стр. 1-2.

Список литературы оформляется в следующем порядке: